آتش و آتش‌بازی در ایران

تحقیقی در آیین‌ها، نمادها و کارکردهای آتش در فرهنگ ایرانی

دربارهٔ کتاب

آتش و آتش‌بازی در ایران پژوهشی میان‌رشته‌ای است که ریشه‌ها، کارکردها و دگرگونی‌های عنصر آتش را در فرهنگ ایرانی، از اسطوره‌ها و آیین‌های کهن تا جشن‌های مردمی و هنرهای نمایشی معاصر بررسی می‌کند. نویسنده با رجوع به منابع تاریخی، متون مذهبی، و روایت‌های تصویری از دوره‌های مختلف، نشان می‌دهد چگونه آتش از نیرویی طبیعی به عنصری آیینی، نمایشی و سیاسی بدل شده است. این کتاب نه‌تنها تاریخ آتش‌بازی را به‌عنوان پدیده‌ای فنی و هنری بازخوانی می‌کند، بلکه آن را به‌مثابهٔ نشانه‌ای از قدرت، تطهیر و نمایش در بستر تمدن ایرانی می‌کاود.

دربارهٔ نویسنده

میرمحمدرضا حیدری پژوهشگر و نویسندهٔ ایرانی است. او تحصیلات خود را در رشتهٔ سینما در دانشگاه هنر تهران و تحصیلات تکمیلی را در رشتهٔ تکنولوژی‌های هنری در آکادمی هنرهای زیبای بررا ـ میلان ایتالیا ـ به اتمام رسانده است. حوزهٔ اصلی پژوهش‌های حیدری تاریخ نمایش، آیین‌های ایرانی و نسبت میان دین، اسطوره و هنرهای اجرایی است. از آثار منتشرشدهٔ او می‌توان به *آیین‌ها و سرگرمی‌های نمایشی در ایران باستان*، *ایرانیان و مسلمانان* و ترجمهٔ *تئاتر زنده* و *ادبیات نمایشی جهان عرب در سده‌های میانه* اشاره کرد.

برخی از مقالات او در نشریات علمی و مجموعه‌های بین‌المللی ازجمله *راتلیج* منتشر شده‌اند. حیدری در کنار پژوهش‌های خود، درزمینهٔ تئاتر و هنرهای تجربی نیز فعالیت دارد.

آتش و آتش‌بازی در ایران

تحقیقی در آیین‌ها، نمادها و کارکردهای آتش در فرهنگ ایرانی

میرمحمدرضا حیدری

انتشارات مهراندیش
MEHRANDISH BOOKS

حیدری، میرمحمدرضا، ۱۳۵۰.
آتش و آتش‌بازی در ایران : تحقیقی در آیین‌ها، نمادها و کارکردهای آتش در فرهنگ ایرانی/
میرمحمدرضا حیدری ؛ ویراستار مهدی سجودی‌مقدم.
تهران: مهراندیش، ۱۴۰۵.
۱۷۲ ص.
۹۷۸-۶۲۲-۸۱۵۸-۶۲-۴
۱۰۳۶۴۵۴۸ ۶۶۲/۱ TP۳۰۰

در این کتاب از «نشانهٔ درنگ» که با علامت «ٰ» مشخص می‌شود، استفاده شده است. «نشانهٔ درنگ» نویسهٔ مناسبی است که به‌جای ویرگولِ نابجا می‌نشیند و بسیاری از دشواری‌های خواندنِ درستِ متنِ فارسی را نیز برطرف می‌کند.

آتش و آتش‌بازی در ایران

تحقیقی در آیین‌ها، نمادها و کارکردهای آتش در فرهنگ ایرانی

• میرمحمدرضا حیدری •
• ویراستار: مهدی سجودی مقدم •
• گرافیست: پیمانه صفائی تهرانی •
• آماده‌سازی و نظارت فنی: مهراندیش •
• چاپ اول، تهران، ۱۴۰۵ • چاپ: قشقایی • ۵۰۰ نسخه •
• شمارهٔ نشر: ۴۳۲ • شابک: ۴-۶۲-۸۱۵۸-۶۲۲-۹۷۸ •

برای مشاهده قیمت، لطفاً اسکن کنید.

هرگونه خلاصه‌نویسی، تکثیر و یا تولید مجدد این کتاب، به‌صورت کامل و یا بخشی از آن، اعم از چاپ، کپی، فایل صوتی یا الکترونیکی بدون اجازهٔ کتبیِ ناشر' ممنوع و موجب پیگرد قانونی است

انتشارات مهراندیش
خیابان فلسطین شمالی، بعد از خیابان بزرگمهر، نرسیده به خیابان انقلاب،
بن‌بست نیلوفر، شماره ۱، واحد یک. کدپستی: ۱۴۱۶۹۳۴۱۱۳
تلفن: ۶۶۴۸۹۳۶۵ -۰۲۱ همراه: ۰۹۱۲ ۵۵۹ ۱۶۰۲
www.mehrandishbooks.com www.mehrandishbook.com mehrandish@gmail.com
mehrandishnashr mehrandishbooks @mehrandishbooks

فهرست

مقدمه ۷

فصل اول: جشن‌های آتش در روزگار باستان ۱۵

پیشینهٔ آتش در فرهنگ‌های باستانی ۱۵

آتش در آیین کهن ایرانیان ۲۰

زرتشت و تغییرات در آیین کهن ۲۳

جشن‌های آتش ۲۶

آذرگان: جشن ایزد آتش ۲۶

سده: جشن پیدایش آتش ۲۹

آتش در مرکز دیگر آیین‌های زرتشتی ۳۱

نمایش‌های با آتش ۳۲

فصل دوم: جشن‌های آتش در روزگار اسلامی ۳۵

مسلمانان و مجوسان (زرتشتیان) ۳۵

نوروز و جشن‌های آتش در میان اعراب ۴۰

آتش زدن عروسک ۴۳

جشن سده در روزگار اسلامی ۴۸

فصل سوم: چینیان، مغولان و ورود اشکال نوین آتش‌بازی ۵۳

فصل چهارم: آتش به روزگار صفوی ۵۹
گزارش‌ها، منابع مالی و شیوه‌ها ۵۹
آتش و اجراهای نمایشی ۶۹
مجموعة الصنایع ۷۲

فصل پنجم: چهارشنبه‌سوری ۷۷
چهارشنبه‌سوری آیینی باستانی یا بدعتی متعلق به پس‌از اسلام ۷۷
پیدایش چهارشنبه‌سوری ۸۰
آداب‌ورسوم چهارشنبه‌سوری ۸۴
اعمال چهارشنبه‌سوری ۸۵

فصل ششم: آتش‌بازی به روزگار نادر ۸۷

فصل هفتم: آتش در دستان مردم ۹۱
رسالهٔ قورخانه ۹۷
چهارشنبه‌سوری و نوروز در زمان قاجار ۱۰۲
کاهش منابع مالی و افول آتش‌بازی ۱۰۴

فصل هشتم: جشن‌های آتش و ناسیونالیسم باستان‌گرای ایرانی ۱۰۷

فصل نهم: انقلابیون مسلمان و جشن‌های آتش ۱۱۳

تصاویر ۱۱۷

منابع ۱۶۱

مقدمه

ایدهٔ نگارش کتابی دربارهٔ تاریخ آتش‌بازی زمانی در ذهن من شکل گرفت که مشغول گردآوری اسناد و مطالبی دربارهٔ تاریخ نمایش در ایران بودم. در میان اوراق و صفحات کتاب‌های تاریخی، چه آن‌هایی که تذکره‌نویسان ایرانی به رشتهٔ تحریر درآورده و چه یادداشت‌هایی که جهانگردان خارجی نگاشته‌اند، گزارش‌های فراوانی از مراسم آتش‌بازی به‌خصوص در دوران صفوی مشاهده می‌شود. این گزارش‌ها که عمدتاً نگاهی تحسین‌آمیز به این بازی‌ها داشتند، حاوی اطلاعات بعضاً بسیار جالب و قابل‌توجهی از شکل برگزاری آتش‌بازی‌ها، واکنش بینندگان به آن‌ها و مهم‌تر از همه اَشکالی بود که این شعله‌ها در آسمان پدید می‌آوردند. اشکال بدیع و زیبای سرخ‌گون، زرین‌گون و سیمین‌گونی که گاه از زمین به‌سوی آسمان نشانه می‌رفت و گاه از آسمان به‌سمتِ زمین سرازیر می‌شد؛ این‌ها دقیقاً همان وجوهی است که ما امروزه نیز هنر آتش‌بازی را بدان ویژگی‌ها می‌شناسیم. هنری محیطی، اجرایی با هدف ایجاد اشکالی بصری و چشم‌نواز، با ویژگی‌های سرگرم‌کنندگی و جذابیت برای مخاطبین ...

در میان این گزارش‌ها البته دو گزارش به‌صورت خاص‌تری مرا مجذوب خود ساخت. نخست گزارشی از یک رویداد نمایشی در میدانِ شاهِ اصفهان و در حضور شاه‌عباس دوم؛ نمایشی با چهار قلعه، تعدادی زیادی ادوات آتش‌بازی، سربازانی بی‌شمار در نقش نمایشگران و سرانجام رویدادی با محوریت آتش. در اینجا آتش‌بازی چیزی متفاوت و حتی فراتر از جنبه‌های مرسوم اجراهایی است که در بالا از آن سخن گفتیم. در اینجا

جنبه‌های روایی هنر به جنبه‌های بصری آن افزوده شده و در یک‌کلام اثری نمایشی را شکل داده است.

دومین گزارشی که باید بدان اشاره کنم را گوبینیو، یکی از سفرای فرانسه در زمان قاجار ارائه می‌دهد. در گزارش او اجراگران و مخاطبان یکی هستند. مردم عادی به‌طرزی عجیب در میانهٔ این نمایش قرار دارند، در شادی آن شریک‌اند و با حضور خود بر هیجان چنین نمایشی می‌افزایند. شاید بد نباشد تا من نیز در اینجا تجربه‌ای مشابه از خود را به این روایت‌ها بیفزایم. حدود سی‌وچند سال پیش‌از این، هنگامی‌که نوجوان بودم در یکی از روستاهای مازندران در یک عروسی، تمام مردم ده، زن و مرد، در سکوهای کنارهٔ میدان نشسته و به رقص و شادی مشغول بودند. ناگهان جوانی که چوبی آتش زده‌شده را در پشت شلوار خود به‌جای دم یک حیوان بسته بود، به میانهٔ صحنه دویده و مراسم را به هم می‌ریزد. همین شعلهٔ کوچک آتش و اجرای سادهٔ نمایشگر، چنان شوروحالی در میان حاضرین ایجاد می‌کند که پیر و جوان از این صحنهٔ بدوی به هیجان درآمده، هریک به‌سویی می‌دوند.

آتش‌بازی، اما به‌واقع چیست؟ از دیدگاه من به‌عنوان یک پژوهشگر تاریخ فرهنگ، البته آتش‌بازی[1] هنری اجرایی است که در آن نور، صدا، حرکت، و زمان‌بندیِ نمایشی نقش کلیدی ایفا می‌کند. اصولاً در هنرهای اجرایی، دو عنصر مهم همواره مورد توجه قرار دارد. نخستین عنصر، مشارکت و تعامل مخاطب با اجرا است. در بسیاری از جشن‌های آتش، مردم نه‌تنها نظاره‌گر بلکه بخشی از نمایش هستند. نه‌تنها در هیجان آن شریک‌اند، بلکه خود اجراگرانی هستند که این هیجان و زیبایی را پدید می‌آورند. اما دومین ویژگی مهم، هنر اجرا، میرایی و ناپایداری اجرا است. آتش‌بازی نیز همانند هر نمایش زنده و انسانی، در همان لحظه تجربه می‌شود و هیچ بازنمایی کاملی از آن نمی‌تواند جایگزین خود اجرا شود.

من برای نمونه‌ای از این جنبه‌های درخشان می‌توانم شما را به نمونه‌های آتش‌بازی در افتتاحیه‌های رویدادهای بزرگ ورزشی همچون المپیک‌ها و یا آتش‌بازی در جشن‌های آغاز سال نوی میلادی به‌خصوص در سیدنی و یا بر روی برج ایفل پاریس ارجاع دهم؛ اما اجازه می‌خواهم تا برای لحظه‌ای شما را به المپیک ۱۹۹۲ بارسلونا ببرم. لحظه‌ای که در آن یکی از خلاقانه‌ترین و نمادین‌ترین لحظات تاریخ المپیک رقم خورد.

پس‌از آنکه مشعل المپیک طبق سنت، از یونان به اسپانیا رسید و در طول مسیر دست‌به‌دست شد، نوبت به روشن کردن مشعل اصلی در استادیوم المپیک مونتژوئیک

رسید. در این لحظه، همهٔ نگاه‌ها به آنتونیو ربولو[1]، کماندار پارالمپیکی اسپانیا، دوخته شد. او که به‌دلیل فلج اطفال از ناحیهٔ پا دچار معلولیت بود، با وقار و تمرکز، در نقطه‌ای از ورزشگاه ایستاد که حدود ۷۰ متر با کاسهٔ مشعل المپیک فاصله داشت. ربولو، تیری را که سرِ آن به آتشِ زبانه‌کشی مجهز بود، با دقت و آرامش، در کمانش قرار داد و پس‌از لحظاتی تمرکز، زه کمان را کشید. سکوتی پرهیجان در استادیوم حکم‌فرما شد، تماشاگران در ورزشگاه و میلیون‌ها بینندهٔ تلویزیونی، نفس‌هایشان را در سینه حبس کردند. او تیر را با قدرت و دقتی بی‌نقص رها کرد. تیرِ شعله‌ور در تاریکی شب پرواز کرد و در مسیری باشکوه به‌سمتِ مشعل المپیک که در بالای استادیوم قرار داشت، حرکت کرد. این تیر از میان فضا گذشت و به کاسه‌ای که حاوی گاز بود، نزدیک شد. در لحظه‌ای به‌یادماندنی، شعله‌های آتش از داخل کاسه زبانه کشیدند و مشعل المپیک روشن شد.

جمعیت در استادیوم غرق در شور و هیجان شدند و فریاد شادی سر دادند. این صحنه نه‌تنها ازنظر بصری خیره‌کننده بود، بلکه پیام عمیقی داشت: قدرت اراده، دقت، و ارتباط نمادین آتش با آیین‌های انسانی. آن شب، ربولو نه‌تنها یکی از نمادین‌ترین لحظات المپیک را خلق کرد، بلکه نشان داد که آتش، چگونه می‌تواند از طریق یک حرکت نمایشی، به یک تجربهٔ عمیق و فراموش‌نشدنی تبدیل شود. این لحظه به یکی از برجسته‌ترین آیین‌های آتش در تاریخ المپیک تبدیل شد و الهام‌بخش بسیاری از طراحی‌های خلاقانه در مراسم‌های بعدی شد.

من لازم است در همین نقطه، لحظه‌ای درنگ کنم و میان رخدادهایی که من همهٔ آن‌ها را تاکنون و در ادامه آتش‌بازی می‌نامم، تفاوتی قائل شوم. در بررسی تاریخ آتش و نمایش‌های مرتبط با آن، باید میان سه مفهوم کلیدی تفاوت قائل شد: نخست جشن‌های آتش[2]. این جشن‌ها، آیین‌های کهنی هستند که در آن‌ها آتش به‌عنوان عنصر مقدس یا نماد قدرتِ طبیعت[4] گرامی داشته می‌شود. از نمونه‌های این جشن‌ها می‌توان به جشن سده در ایران، بون‌فایر نایت[3] در بریتانیا، جشن هوگان‌ها[4] در اسکاتلند اشاره کرد. به‌زعم من این جشن‌ها خود به چند دسته تقسیم می‌شوند و من در طول کتاب به آن‌ها با تفصیل خواهم پرداخت. نخست جشن‌های مرتبط با خدایان آتش. همچون جشن آذرگان که برای

1. Antonio Rebollo Liñán.
2. Festival of Fires.
3. Bonfire Night.
4. Hogmanay.

آذر یا خدای آتش ترتیب داده شده، دوم جشن‌هایی که به شادمانی پیدایش آتش ترتیب داده می‌شود و سوم جشن‌هایی که اگرچه آتش در آن نقش محوری ندارد، اما آتش در آن حضوری پررنگ دارد و تمام جشن گرد آن می‌گردد.

دومین مفهوم کلیدی که من بدان خواهم پرداخت، رقص‌های آتش[1] یا دقیق‌تر، اجراهای با آتش[2] است. این‌ها اجراهای نمایشی هستند که در آن حرکات بدن و شعله‌های آتش ترکیب می‌شوند. نمونهٔ این اجراها، رقص‌های آتش در بالی و هاوایی و یا اجراهای سیرک آفتاب[3] است. اما آتش‌بازی[4] سومین موردی است که از آن سخن خواهم گفت. نمایش‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ای که در آن مواد منفجره و باروت برای خلق جلوه‌های بصری استفاده می‌شوند. آتش‌بازی به شیوه‌های مختلف اجرا می‌شود و ابزارهای گوناگونی برای آن به کار می‌روند. در آتش‌بازی هوایی[5]، موشک‌ها و بمب‌ها در آسمان منفجر شده و اشکال رنگارنگ ایجاد می‌کنند. آتش‌بازی زمینی[6] اجراهایی هستند که روی زمین نمایش داده می‌شوند، مانند چرخ‌های آتشین و فواره‌های نور و سرانجام آتش‌بازی تعاملی[7]، اجراهایی که در آن‌ها هنرمندان یا مخاطبان با شعله‌ها تعامل دارند همچون اجرای آتش در فستیوال‌های هنر محیطی.

من مشخصاً در همین‌جا می‌خواهم به دو نقاشی از دورهٔ مغولانِ هند ارجاع دهم که در آن آتش‌بازی زمینی و آتش‌بازی هوایی به تصویر کشیده شده است. در مینیاتور «ولیمهٔ عروسی محمد داراشکوه» (شکل ۱) یکی از نمونه‌های برجستهٔ مینیاتور مغولی هند، کاروان عروسی را می‌بینیم که با تشریفات فراوان در حال حرکت است. محمد داراشکوه، فرزند ارشد شاه جهان، امپراتور گورکانی در مرکز تصویر، سوار بر اسب، با ردایی مجلل دیده می‌شود. اطراف او درباریان، بزرگان، نوازندگان و خدمتکارانی قرار دارند که هرکدام بخشی از مراسم را بر عهده دارند.

در پیش‌زمینه، گروهی از افراد مشعل‌ها و فانوس‌های دستی را حمل می‌کنند که به نورپردازی مراسم کمک می‌کند. اما مهم‌تر برای ما در این تصویر، نمایش آتش‌بازی

1. Fire Dances.
2. Performances of Fire.
3. Cirque du Soleil.
4. Fireworks.
5. Aerial Fireworks.
6. Ground Fireworks.
7. Interactive Fireworks.

هوایی در پس‌زمینه است. شعله‌های نور که در شب‌هنگام زبانه می‌کشند، نماد جشن‌های سلطنتی و مراسم رسمی آن دوره هستند. آتش‌بازی در هند گورکانی و هم‌زمان در ایرانِ صفوی، بخشی از آیین‌های مهم سلطنتی محسوب می‌شد و معمولاً در رویدادهای خاص مانند عروسی شاهزادگان یا پیروزی‌های نظامی برگزار می‌گردید.

شکل دیگر آتش‌بازی، یعنی آتش‌بازی زمینی را در مینیاتوری مربوط به دوران محمدشاه گورکانی (۱۷۰۲ـ ۱۷۴۸ م.) از امپراتوران مغولی هند، می‌توانیم مشاهده نماییم. در پیش‌زمینهٔ نقاشیِ «آتش‌بازی در حضور محمدشاه» (شکل ۲) مشخص است که شعله‌های طلایی‌رنگ آتش از درون خمره‌هایی که به همین منظور ساخته شده است، فوران می‌کند.

اما نکتهٔ جالب دیگر این بود که آتش فقط در جشن‌ها و مراسم آیینی استفاده نشده، بلکه در هنر مدرن و معاصر هم جایگاه خودش را پیدا کرده است. هنرمندان زیادی از آتش به‌عنوان یک عنصر زنده در آثارشان استفاده کرده‌اند. ایو کِلِن[1] یکی از اولین کسانی بود که در دههٔ ۱۹۶۰ از آتش برای خلق «نقاشی‌های زنده» استفاده کرد. او بدن مدل‌هایش را به رنگ آبی آغشته می‌کرد و آن‌ها را روی بوم‌هایی که با شعله‌های آتش گرم شده بودند، قرار می‌داد. نتیجه، آثاری بودند که هم نقاشی بودند، هم پرفورمنس، و هم اثری از آتش در خود داشتند. (شکل ۳)

در آثار هنرمندانی مثل جیمز تورِل[2]، از هنرمندان لندآرت[3]، از آتش برای تغییر فضای طبیعی استفاده شده است. تورِل در یکی از آثارش، دایره‌های آتش را در بیابان روشن کرد تا رابطهٔ بین نور، فضا و زمان را به چالش بکشد. در ویدئو آرت، هنرمندانی مثل بیل ویولا از آتش به‌عنوان نمادی از تغییر و دگرگونی استفاده کرده‌اند. و در هنر اجرایی، مارینا آبراموویچ در یکی از معروف‌ترین اجراهایش، خودش را درون یک حلقهٔ آتش قرار داد تا تجربهٔ فیزیکی و روانی آتش را به نمایش بگذارد.

به‌عنوان یک پژوهشگر تاریخ هنر ایران، گردآوری همین ویژگی‌ها نیز به‌تنهایی می‌توانست برای من هیجان‌انگیز و بسیار جذاب باشد، بااین‌همه، چیزی که درنهایت این کتاب را به جلو برد، فقط تاریخچهٔ آتش‌بازی نبود، بلکه رابطهٔ عمیق و پیچیدهٔ انسان با آتش

1. Yves Klein.
2. James Turrell.
3. Land Art.

بود. از آیین‌های مذهبی گرفته تا سیاست، از هنر اجرایی تا تبلیغات، آتش همیشه نقشی کلیدی در فرهنگ‌های مختلف و به‌خصوص فرهنگ ایرانی داشته است. واقع آن است که صحبت از آتش در فرهنگ ایرانی و در اینجا آتش‌بازی، نمی‌توانست تنها به جنبه‌های هنری و سرگرم‌کنندهٔ آن محدود بماند. آتش به‌طرز غریبی با فرهنگ ما عجین است و اغراق نیست اگر بیان کنیم که هر مواجهه‌ای با آتش، بازی‌های با آتش و جشن‌های آتش، دربردارندهٔ نگرشی اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی نسبت به آن است.

آتش از دیرباز در فرهنگ‌های هندواروپایی و البته بسیاری از فرهنگ‌های دیگر نقشی اسطوره‌ای داشته است. نیروی زندگی‌بخشِ آتش در کنار ویرانگری بی‌همانند آن، خدایانی قدرتمند را تداعی می‌کند که در عین کمک به آدمیان، از آن نیرو و قدرت بهره‌مندند که به هنگام خشم، جهان را به طرفةالعینی زیروزبر کنند. این باورِ اسطوره‌ای به اهمیت چنین خدایانی، در فرهنگ باستانی ایران در شکل الههٔ آذر تبلور یافته است. زرتشت اما به این باورِ اسطوره‌ای، شمایلی مذهبی می‌بخشد. آتش نه‌تنها جایگاه پیشین خود را حفظ می‌کند، بلکه در پرتو تعالیم زرتشت به بزرگ‌ترین نماد و نشانهٔ حضور اهورامزدا تبدیل می‌شود. به‌دینان بعدی از این شکوه و عظمت بیشتر سخن می‌گویند و سرانجام در گذر روزگار به جنبه‌های مادی آن نیز توجه کرده، اصولی برای پاس داشتن آن تدوین می‌کنند و بی‌احترامی به آتش را نکوهش و مستوجب عذاب در این جهان و آن جهان می‌دانند. در اینجا آنچه را با نام جشن‌های آتش می‌شناسیم، شکلی متفاوت از آن چیزی می‌گیرد که در سایر فرهنگ‌های اسطوره‌ای وجود داشته است. در اینجا گردآمدن در کنار آتش دیگر نه برای رقص و پای‌کوبی، بلکه رویکردی مذهبی پیدا می‌کند. زرتشتیان در آنچه ما همچنان جشن‌های آتش می‌نامیم، در کنار آتش به خواندن اوراد و ادعیهٔ مذهبی می‌پردازند. شاید لازم باشد چنین مراسمی را با کلمات و عباراتی دیگر تعریف کنیم. شاید استفاده از «آیین‌های آتش» به‌جای جشن‌های آتش عبارت مناسب‌تری برای آن چیزی باشد که در این مراسم و در میان باورمندان به آیین زرتشت می‌گذرد.

درهرصورت، اما، باید بیان داشت که این تغییر و تبدیل نقش آتش همهٔ پیچیدگی‌هایی نیست که در بستر فرهنگی این سرزمین در ارتباط با این عنصر پدید آمده است. با ورود اسلام که از بستری آسمانی برخاسته بود و اصولاً تعریف و برداشت متفاوتی در قبال تعابیری از الاهگان و نیروهای طبیعی داشت، نه‌تنها این جشن‌ها در میان زرتشتیان پابرجا می‌ماند، بلکه به‌سرعت با نفوذ به قلب دربارهای اسلامی با شور و شکوهی دوچندان

برگزار می‌شود. خلفای اسلامی برخلاف انتظار، جشن‌های ایرانیِ مرتبط با آتش را پاس می‌دارند. اگرچه نه در شکل سنتی و مذهبی آن، اما این آیین‌ها مجدد تبدیل به جشن‌هایی در مفهوم شادی‌سازانهٔ آن شده و گرامی داشته می‌شود. جشن‌های آتش در دستِ دربارهای اسلامی به کار نمایش شکوه و عظمتی می‌آید که در خوانشی تاریخی از آن بی‌بهره بوده‌اند. برای مردمان عادی نیز این جشن‌ها فرصتی برای فرار از سخت‌گیری‌های دینی و مذهبی و برای بیان تفاوت‌های طبیعی انسانی می‌شود؛ و صدالبته در کنار این‌همه، انبوهی از مخالفت‌ها نیز وجود دارد که از زبان متدینینِ سخت‌کیش به گوش می‌رسد و ما از آن‌ها نیز سخن خواهیم گفت.

برای ترسیم پیچیدگی‌های تاریخ اجتماعیِ آتش کافی است از این دوران کهن عبور کرده و به روزگار معاصر نگاهی بیندازیم. حدود یکصد سال پیش رضاشاه پهلوی برای ترسیم ناسیونالیسم گذشته‌گرا و باستان‌گرای ایرانی خود، بی‌آنکه علاقه‌ای به جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و سرگرم‌کنندهٔ آتش داشته باشد، تلاش می‌کند تا از دل این مهم‌ترین نمود فرهنگ باستانی، گفتمان ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی خود را به‌پیش براند. آتش در دستان او در خدمت ایدئولوژی هدفمندِ او قرار می‌گیرد. فرزند او، محمدرضای پهلوی، با صبر و حوصله‌ای بیشتر در این خصوص اقدام کرده و پرداختن به این گفتمان را تشویق می‌کند. در سایهٔ تفکرات آن دو، به‌عنوان مثال چهارشنبه‌سوری که خواهیم دید به‌احتمال[1] ریشه‌ای باستانی ندارد، تبدیل به جشنی کهن می‌شود که ازسوی پادشاه و همهٔ مردمان پاس داشته می‌شود. برنامه‌های ویژه برای آن ساخته می‌شود و مقالاتی دربارهٔ آن نگاشته می‌شود. آتش دیگر نه امری مذهبی و حتی سیاسی، بلکه فراتر، موضوعی کاملاً ایدئولوژیک است.

با شروع انقلاب اسلامی همین بهره‌برداری حکومتِ پیشین از جنبه‌های ملی‌گرایانه آتش موجب مقاومت برخی آحاد و جریان‌ها در برابر سنت‌های به‌اصطلاح باستانی می‌شود. این آحاد و جریان‌ها با این جشن‌ها مخالفت می‌کنند، مخالفتی که تا همین امروز نیز ادامه دارد؛ اما جالب است بدانیم که صفویان[2] دودمانی که پس‌از صدها سال ایران را در سایهٔ مذهب تشیع یکپارچه کردند، نگاه متفاوتی به آتش‌بازی داشتند؛ و برخلاف آن‌ها آتش را به ابزاری برای نمایش شکوهِ حکومتی به کار بردند که بزرگ‌ترین پشتیبانش علی(ع)، جانشین پیامبر و از اولیاءاللّه بود. آتش چشم‌ها را خیرهٔ خود می‌کرد، خیرهٔ حکومت شیعی. حکومتی که حاضر بود با مسیحیان اروپایی علیه همدینان سنی‌مذهب عثمانی همراهی کند. آتش در دربار صفویان غیرمستقیم کارکردی مذهبی

می‌یابد و در سال‌های پس‌از انقلاب کاربردی غیرمذهبی. بی‌راه نیست اگر شاهد باشیم که جامعهٔ جوان ایران در سال‌های پس‌از انقلاب در جشن‌های چهارشنبه‌سوری، نگاه متفاوت دیگری را دنبال کرد.

من از آتش و از جنبه‌های هنری آن آغاز کردم، اما نگارش مطالب کتاب مرا به این نتیجه رساند که لازم است که هرچه بیشتر از تاریخ اجتماعی و فرهنگی آتش سخن گفته شود. این میل دوگانه شاید تأثیری منفی و یا مثبت بر این کتاب بگذارد. من تلاش کردم قصه‌های بی‌شماری را از دل تاریخ برای خوانندگان بازگو کنم، تلاش کردم تا توجه خوانندگان را به این جنبه‌های مختلف معطوف دارم. موفقیت یا عدم موفقیت این تلاش را خوانندگان تشخیص خواهند داد.

درهرصورت، باید گفت که این کتاب سفری است به درون این رابطه، تلاشی برای کشف اینکه چرا ما همچنان، بعداز هزاران سال، مجذوب شعله‌های رقصان آتش هستیم.

فصل اول: جشن‌های آتش در روزگار باستان

پیشینهٔ آتش در فرهنگ‌های باستانی

در میان تمام عناصری که طبیعت در اختیار انسان گذاشته، هیچ‌کدام به‌اندازهٔ آتش مرموز، خطرناک و درعین‌حال شگفت‌انگیز نبوده است. اگر لحظه‌ای به گذشته‌های دور بازگردیم، می‌توانیم تصور کنیم که نخستین انسان‌هایی که آتش را کشف کردند، چه احساسی داشتند. شعله‌های سرکش که در یک آن زبانه می‌کشیدند و سپس با خاکستر سرد جایگزین می‌شدند، نیرویی که در یک‌لحظه می‌توانست گرما ببخشد یا همه‌چیز را به نابودی بکشاند.

اما آتش نه‌تنها نیرویی طبیعی، بلکه نخستین جادویی بود که بشر با آن مواجه شد. در دوران پیشاتاریخی، آتش هنوز هدیه‌ای از جانب طبیعت بود: آتشی که از صاعقه‌ها، فوران‌های آتشفشانی یا منابع طبیعی شعله‌ور می‌شد و انسان می‌توانست آن را برباید، اما قادر به تولید آن نبود. همین ویژگیِ آتش باعث شد که در تمامی فرهنگ‌های کهن، کشف آتش با نوعی الهام یا سرقت الهی پیوند یابد.

اسطوره‌های یونانی و داستان پرومتئوس، داستان هدیه‌ای است که خدایان را خشمگین کرد. در آنجا، آتش نه‌تنها به‌عنوان یک نیروی طبیعی، بلکه به‌عنوان یک راز الهی در نظر گرفته می‌شد. انسان‌های نخستین بدون آتش، سرگردان و ناتوان بودند؛ شب‌هایشان تاریک، غذایشان خام، و بدن‌هایشان لرزان از سرما. اما آنچه سرنوشت بشر را تغییر داد،

سرقت آتش توسط پرومتئوس بود، تیتانی که به انسان عشق ورزید و با این عمل، او را از تاریکی به نور کشاند.

پرومتئوس (Προμηθεύς) در زبان یونانی به معنای «آینده‌نگر» است. او برخلاف سایر تیتان‌ها که در نبرد میان زئوس و کرونوس شرکت کردند، طرف انسان‌ها را گرفت و برای حمایت از آن‌ها از هیچ خطری نهراسید. این در حالی بود که زئوس، خدای خدایان، اعتقاد داشت که انسان‌ها باید در جهل و ضعف باقی بمانند. او نمی‌خواست آتش - که نماد قدرت و دانش بود - در اختیار انسان‌ها قرار گیرد. زئوس می‌دانست که این هدیه[1] به انسان‌ها نیرویی برابر با خدایان خواهد بخشید و آنان را از اطاعت بی‌چون‌وچرای خود خارج خواهد کرد.

در تئوگونیا یا تبارنامهٔ خدایان اثر هزیود، آمده است که پرومتئوس پس‌از مشاهدهٔ رنج و ناتوانی انسان‌ها، تصمیم گرفت که به آن‌ها کمک کند. او در دل شب به کوه المپ خزید، آتشی از مشعل خدایان ربود و آن را در یک ساقهٔ نیِ خشک پنهان کرد. سپس، این آتش را به زمین آورد و به انسان‌ها تقدیم کرد: «او برای انسان‌ها آتش را آورد، همان آتشی که سلاح خدایان بود. اما زئوس بر او خشم گرفت و او را به زنجیر کشید، تا جایی که حتی سنگ‌ها از رنج او گریستند.»[1]

در نمایشنامهٔ پرومتئوس در زنجیر اثر آیسخولوس، این صحنه، با شکوهی تراژیک به تصویر کشیده شده است. پرومتئوس در زنجیر، اما نه شکسته و نه پشیمان، ایستاده است. او که حالا دیگر به‌عنوان قهرمان روشنگری بشر شناخته می‌شود، با سرسختی و غرور می‌گوید:

«چون زئوس بر تخت پادشاهی پدر نشست
امتیازهای گوناگون نصیب ایزدان ساخت
و سلطنت خویش را بیاراست.
اما به‌هیچ‌روی در اندیشهٔ انسان بسیار رنجدیده نبود
و در سر می‌پرورد که تمامی نژاد وی را تباه کند
و به‌جای آن نژادی نو پی افکند.
تنها من با چنین اندیشه‌ای هم‌داستان نبودم.
پس به ضد او درایستادم و آدمیان را

1. Hesiod, *Theogony*, 1914. Cambridge. lines 507–616.

از نیستی و فروافتادن به دوزخ رهاندم.
بدین سبب اسیر محنتی هستم
که تحمل آن دردناک و دیدار آن دل‌خراش است.
هرگز نمی‌پنداشتم که در غم آدمیان بودن
سرچشمهٔ چنین اندوهی باشد.»[۱]

زئوس، اما برای پرومتئوس عذابی فراتر از زنجیر در نظر گرفته بود. او عقابی عظیم را مأمور کرد تا هر روز جگر پرومتئوس را بدرد و بخورد. اما پرومتئوس، چون جاودانه بود، شب‌ها دوباره بهبود می‌یافت و این شکنجهٔ وحشتناک، هر روز ازنو تکرار می‌شد. این چرخه، نمادی از سرنوشت تراژیک آنان است که برای روشنگری می‌جنگند، اما تاوانش را نیز می‌پردازند.

پرومتئوس، بیش‌از آنکه یک تیتان باشد، یک نماد است: نماد مقاومت، نماد قربانی شدن برای دانش، نماد عصیان در برابر قدرت‌های ستمگر. او در سنت‌های فلسفی و ادبی، به قهرمان پیشرفت و روشنگری بدل شد.

به هر میزان، آتش در سنت فکری و فلسفی یونان نمادی از دانایی و آگاهی است و در اختیار داشتن آن توأمان نماد قدرت؛ در سنت رومی آتش صرفاً نماد قدرت و البته ابزار حفظ شکوه حکومت است. مهم‌ترین معبد آتش در روم، معبد وِستا بود که شعلهٔ آن هرگز نباید خاموش می‌شد. کاهنان این معبد دخترانی بودند که به‌عنوان دوشیزگان وِستایی انتخاب می‌شدند و وظیفهٔ نگهداری از شعلهٔ مقدس را بر عهده داشتند. خاموش شدن این آتش[۱] نشانه‌ای از خشم خدایان و بدشانسی برای امپراتوری محسوب می‌شد: «آتش وِستا، روح جاودانهٔ روم است. تا زمانی که این شعله فروزان باشد، امپراتوری پایدار خواهد ماند.»[۲]

در این‌سوی جهان اما در هند و در ایران، آتش هدیه‌ای ازسوی خدایان بود. در هند، آتش تحت نام آگْنی مورد ستایش قرار می‌گیرد. در ریگ‌ودا، کهن‌ترین متن مقدس هندوان، آگْنی این‌گونه توصیف می‌شود: «به آگْنی، کاهن بزرگ، پیشوای قربانی، بخشندهٔ گنجینه‌های گران‌بها، درخشان‌ترین، که شایستهٔ ستایش است، درود می‌فرستیم.»[۳] آگْنی

---

۱. آشیل، پرومته در زنجیر، بی‌تا. تهران. ۱۷-۱۸.
2. Livy, *Ab Urbe Condita*, Book 1, 1919. Cambridge.
3. Hymn 1.1.1, in The Hymns of the Rigveda, trans. Ralph T.H. Griffith (1889; reprint, Delhi: Motilal Banarsidass, 1999), 1.

نه‌تنها آتش خانگی بود که خانواده‌ها را گرم نگه می‌داشت، بلکه آتش قربانی بود که دود آن، نیایشگران را به آسمان می‌برد. آگْنی همچنین نماد آتش ویرانگر بود، نیرویی که در جنگل‌ها می‌سوزاند و پاک‌سازی می‌کرد.

آگْنی در متون باستانی هندو در سه سطح تصویر شده است، در زمین به‌عنوان آتش، در جو به‌عنوان رعدوبرق و در آسمان به‌عنوان خورشید. این حضور سه‌گانه، او را به‌عنوان پیام‌آور بین خدایان و انسان‌ها در متون مقدس ودایی کرده است.[1] همین ویژگی باعث شده که آگْنی دهان خدایان و الهه‌ها شناخته شود و رابطی میان انسان‌ها و خدایان فرض شود که در آیین‌های نذری به آن‌ها نذری می‌رساند.[2] استدلالی که به انداختن قربانی در آتش منتهی می‌شود. بر همین اساس، در آیین‌های مرتبط با مرگ، بدن متوفی سوزانده می‌شود تا روح او به دنیای دیگر منتقل شود.

در هنر هندو، آگْنی معمولاً به‌صورت مردی با دو یا سه سر و هفت دست نشان داده می‌شود که شعله‌های آتش از سرش زبانه می‌کشد. او سوار بر یک بز یا ارابه‌ای کشیده‌شده توسط بزها تصویر می‌شود. (شکل ۴)

همتای پارسی آگْنی، آذر یا آن‌گونه که در اوستا یاد شده، آترش نام دارد. بررسی‌های زبانی نشان می‌دهد که واژه‌های "آگْنی" و "آذر" ممکن است از یک ریشه مشترک هندواروپایی برای "آتش" مشتق شده باشند. آذر نیز همچون ایزد هندی، رابط میان انسان‌ها و خدایان قلمداد می‌شود و به همین واسطه باید قربانی‌هایی نذر او کرد. می‌توان گمان داشت که این قربانی‌ها از گوشت و استخوان‌های حیوانات بوده و تنها در سایهٔ آموزه‌های زرتشت، این رسم تغییر یافته و نذورات و هدایای آذر، شامل گیاهان و بخورات معطر شده است.

به آیین اَشَه می‌دهم هَوم و پَراهَوم، خشنودی فَرَوَشیِ زرتشت سِپیتمان اَشَوَن را.
به آیین اَشَه می‌دهم هیزم و بخور، خشنودی آذر پسر اهوره‌مزدا را.[3]

این بنیانِ تفاوت میان جشن‌ها و آیین‌های آتش در میان زرتشتیان و دیگر اقوام و مذاهب هندواروپایی است. در آیین زرتشت قرار دادن هر جسم ناپاکی در درون آتش،

1. Lochtefeld. The Illustrated Encyclopedia of sanatan dharm (Hinduism). 2002. Pp 14-15.
2. Olivelle. The Early Upanishads: Annotated Text and Translation. 1998. Oxford. P 18.
۳. یسنه، هات ۷، بند ۲ گزارش از دوستخواه. اوستا. کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. تهران. ۱۳۸۱ جلد ۱ ص ۱۲۷.

همچون بدن مردگان یا سایر موجودات، گناهی نابخشودنی محسوب شده و حتی موبدان هنگامی‌که در مقابل آتشِ مقدس قرار می‌گیرند تا به خواندن اوراد بپردازند، پارچه‌ای بر دهان خود می‌بندند که مبادا نفسشان آتش را آلوده سازد.

این ایزدان، اما سوای قربانی، به آیین‌هایی نیز نیاز داشتند که عمدهٔ آن‌ها با روشن کردن آتش همراه بوده است. نمونه‌های بسیاری از جشن‌های مرتبط با آتش در فرهنگ‌های مختلف می‌توان سراغ گرفت.

در یونان، در جشن "پاناتنائیک"[1] که هر چهار سال یک‌بار به‌افتخارِ الههٔ آتنا برگزار می‌شد و همراه با مسابقات ورزشی، موسیقی، رقص و قربانی کردن حیوانات بود؛ شعله‌ای مقدس از معبد آتنا به نقاط مختلف شهر حمل می‌شد که نمادی از حضور و حفاظت الهه بر شهر آتن بود. این مشعل‌ها توسط دوندگان حمل می‌شدند و درنهایت به معبد آتنا می‌رسیدند، جایی که آتش مقدس روشن می‌شد.

همچنین، در برخی جشن‌های یونانی، مراسمی مشابه با جشن‌های آتش در فرهنگ‌های دیگر برگزار می‌شد. به‌عنوان مثال، در برخی مناطق یونان، مردم در پایان زمستان و آغاز بهار، عروسک‌هایی را که نمادی از زمستان بودند، می‌سوزاندند تا گذر از سرما به گرما و باروریِ طبیعت را جشن بگیرند. این مراسم شباهت زیادی به جشن‌های آتش در فرهنگ‌های دیگر دارد که در آن‌ها نمادی از زمستان در آتش سوزانده می‌شود تا بهار و باروری طبیعت خوش‌آمد گفته شود.

در چین یوآن‌شیائوجیه (元宵节) در پانزدهمین روز از نخستین ماه قمری برگزار می‌شود و پایان‌بخش جشن‌های سال نوی چینی است. در طول جشن فانوس، خانه‌ها و خیابان‌ها با فانوس‌های رنگارنگ تزئین می‌شوند. فانوس‌ها در اشکال و طرح‌های متنوعی ساخته می‌شوند، ازجمله به‌شکلِ حیوانات، گل‌ها و شخصیت‌های افسانه‌ای. همراه با این چراغ‌افروزی‌ها، فعالیت‌های متنوعی مانند رقص اژدها و شیر، نمایش‌های آتش‌بازی و رژه‌های خیابانی نیز در این جشن برگزار می‌شوند.

از میان جشن‌های متنوع هندوستان می‌توان به دیوالی[2] یا جشن نور اشاره کرد که در ماه‌های اکتبر یا نوامبر به مدت پنج روز برگزار می‌شود. در این جشن، خانه‌ها، معابد و خیابان‌ها با چراغ‌ها، شمع‌ها و فانوس‌های سنتی تزئین می‌شوند و مردم با روشن کردن

1. Panathenaic.
2. Diwali.

آتش‌بازی‌ها و شمع‌ها، پیروزی خیر بر شر و نور بر تاریکی را جشن می‌گیرند.

هولی[1] یا همان جشن معروف رنگ‌ها نیز با افروختن آتش‌های بزرگ در شب قبل‌از هولی، به نام "هولیکا داهان"، آغاز می‌شود که نمادی از سوزاندن هولیکا و پیروزی نیکی بر بدی است. روز بعد، مردم به خیابان‌ها می‌آیند و با پاشیدن رنگ‌های مختلف به یکدیگر جشن می‌گیرند.

در لوهری[2] که در برخی مناطق شمالی هند در ۱۳ ژانویهٔ هر سال به مناسبت پایان فصل زمستان برگزار می‌شود، مردم آتش‌های بزرگی روشن می‌کنند و با رقص و آواز به دور آن، برای سالی پربار دعا می‌کنند. دوسِهرا[3] نیز که در ماه اکتبر برگزار می‌شود و به پیروزی لرد راما بر راوانا اشاره دارد، تمثال‌های بزرگی از راوانا ساخته می‌شود و در مراسمی باشکوه، این تمثال‌ها به آتش کشیده می‌شوند تا نمادی از پیروزی خیر بر شر باشند.

یکی از رسوم منحصربه‌فردِ دیگر در هند، جشن پرتاب آتش است که در معبد الههٔ دورگا پارامشواری برگزار می‌شود. در این مراسم، شرکت‌کنندگان با استفاده از چوب‌های نخلِ خرما، مشعل‌های آتش برپا می‌کنند و با پرتاب این آتش‌ها به یکدیگر، شر، بیماری و شیطان را از خود دور می‌کنند. این سنت در ستایش و گرامیداشت عناصر اصلی هستی یعنی، آب، آتش و خاک است.

در تمامیِ دیگر فرهنگ‌های باستانی نیز جشن‌هایی مشابهِ این جشن‌ها برگزار می‌شود و آتش به‌عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از آیین‌های باستانی همواره مطرح بوده و بعضاً نیز تا امروزه تداوم داشته است.

آتش در آیین کهن ایرانیان

گمان می‌رود آیین کهن ایرانیان پیش‌از ظهور زرتشت، همچون دیگر باشندگان آریایی شکلی ساده از طبیعت‌پرستی باشد. خدایان طبیعت که هرکدام برخی از پدیده‌های فیزیکی را به نمایش می‌گذاشتند، مورد پرستش و تقدیس آنان قرار داشتند. در این جهان قانونی طبیعی به نام اشه یا نظمی کیهانی وجود داشت که براساسِ آن جهان به مسیر خود ادامه می‌داد و هستی تداوم می‌یافت. در مقابل این نظمِ کیهانی مبتنی بر راستی و درستی، اصلی دیگر مبتنی بر بی‌نظمی و دروغ هم حضور و نیرو داشت. وظیفهٔ آدمی، همچون

1. Holi.
2. Lohri.
3. Dussehra.

ایزدانی که از نخست بر این پیمان بودند، یاری آن قانون طبیعی و نظم کیهانی بود. ایزدانی که هریک به‌واسطهٔ نیرو و نقششان مورد ستایش قرار داشتند. آذر یا همان ایزد آتش یکی از این خدایان بود.

آتش به‌واسطهٔ سرمای حاکم بر سرزمین‌های سرد شمالی که آریاییان در آن ساکن بودند، نزد آنان اهمیت خاصی داشت. اما تنها سرما نبود که بر اهمیت آتش تأکید داشت. آتش تاریکی‌ها را برطرف می‌کرد و ترس‌ها و بدی‌ها و بیماری‌ها و شیاطین را از مکان زندگیِ انسان دور می‌کرد. ازسوی‌دیگر، خاصیت بالاروندگیِ آتش می‌توانست حلقهٔ اتصال انسان‌ها با خدایان تلقی شود. براساسِ همین موارد، آتش و ایزدِ نگاهبان آن یعنی آذر، در آیین‌های کهن ایرانی نقشی ویژه می‌یابد.

در اساطیر کهن ایرانی هنگامی‌که اهورمزدا قصد می‌کند تا آفرینش مینویِ هستی را صورت مادی ببخشد، چهار آخشیج را از گوهر بنیادین خود که روشنی بود بیافرید و به‌ترتیب، آتش، باد، آب و خاک؛ یکی را از دیگری زایاند. اسطوره‌های دیگر، به نحوهٔ دستیابی انسان به آتش اشاره دارد. این داستان[1] کشف آتش را به هوشنگ پیشدادی بازمی‌رساند.

یکی روز[1] شاه جهان سوی کوه — گذر کرد با چند کس هم‌گروه
پدید آمد از دور چیزی دراز — سیه‌رنگ و تیره‌تن و تیزتاز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون — ز دودِ دهانش جهان تیره‌گون
نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ — گرفتش یکی سنگ و شد تیزچنگ
به زورِ کیانی رهانید دست — جهان‌سوز مار از جهان‌جوی جَست
برآمد به سنگِ گران‌سنگ خُرد — همان و همین سنگ بشکست گرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ — دلِ سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز — از این طبعِ سنگ آتش آمد فراز
جهان‌دار پیش جهان‌آفرین — نیایش همی‌کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد — همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغی‌ست این ایزدی — پرستید باید اگر بخردی
شب آمد برافروخت آتش چو کوه — همان شاه در گِرد او با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خَورد — سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار — بسی باد چون او دگر شهریار
کز آباد کردن جهان شاد کرد — جهانی به نیکی از او یاد کرد[1]

مطابق این داستان؛ هوشنگ پیشدادی در گذری که به کوهستان‌ها داشته است، ماری سیاه‌رنگ، تیره‌تن و تیزتاز را می‌بیند، سنگی به‌سوی او پرتاب می‌کند که به سنگی دیگر خورده و شعلهٔ آتش از برخورد آن دو سنگ زبانه می‌کشد. مار به دیدن آتش می‌گریزد و پنهان می‌شود. هوشنگ پادشاه پیشازرتشتی، بر این باور که آتش' فروغی است فرستاده‌شده ازسوی ایزدان، دستور به روشن کردن آتش در کوهستان‌ها و برگزاری جشنی را می‌دهد که پس‌از آن' سده نامیده می‌شود. در این داستان مار نشان سیاهی، تاریکی و به‌بیان دیگر اهریمن و پلیدی است و آتش هدایتی ازسوی دادار در نبرد با این پلیدی.

مری بویس در مقاله‌ای به‌نسبت طولانی در ایرانیکا، از تقدس آتش در نزد هخامنشیان، که به‌درستی نمی‌دانیم به چه آیینی بوده‌اند، سخن می‌گوید و ضمن اشاره به آتشدان‌های یافت شده در پاسارگاد می‌نویسد که آن‌ها آتش را در بلندی، برابر با کمرِ آدمی میانه‌قد، قرار می‌دادند تا پادشاه بتواند موقرانه به آتش نماز کند. او ادامه می‌دهد که در معابدِ باقی‌مانده از عهد هخامنشی، آتش مقدس، در آتشدانی روی پایه‌ای بلند، از نوع آتشدان پاسارگاد می‌سوخت. آتشدان در اتاق درونی و محراب‌مانند قرار داشت و پرستارِ روحانیِ آن را از هرگونه آلودگی و ناپاکی مصون می‌داشت. روحانی' پرستاری و پذیرایی از آتشِ مقدس را با همان آیین کهن آتش اجاق انجام می‌داد. هر روز در اوقات معین، سوخت و بخورات همراه با نیازی از حیوان قربانی‌شده و نیایش به آتش پیشکش می‌شد ... علاوه‌بر این، آن‌ها آتشی اختصاصی نیز داشتند که همیشه همراهشان بوده و چون از کاخی به کاخی نقل‌مکان می‌کردند، یا در جنگ‌ها و نبردها، همراه آنان برده می‌شد. بویس در ادامه می‌نویسد در دورهٔ پارتیان نیز آتش' همچنان قداست خود را حفظ کرد و از قول استرابو نقل می‌کند که به‌ویژه قربانی‌هایی به آتش و آب پیشکش می‌کردند؛ نخست، تکه‌های چوب خشک بدون پوست که به آن‌ها چربی مالیده بودند را تقدیم می‌کردند و سپس آن‌ها را می‌افروختند، روغن‌زیتون رویشان می‌ریختند و برای تندوتیز کردن شعله از دمیدن

۱. فردوسی. *شاهنامه*. تهران. ۱۳۸۲: جلد ۱ صص ۱۵-۱۶.

خودداری می‌کردند و به‌جای آن بادبزن به کار می‌بردند و آن‌ها را که آتش را در تماس با دم خود و چیزی از مرده یا کود حیوانی قرار بدهند، به قتل می‌رساندند.[۱]

زرتشت و تغییرات در آیین کهن

زرتشت، زردشت، اشو زرتشت، نام پیامبر، فیلسوف، شاعر یا اصلاح‌گر دینی ایرانی است. من گمان دارم در بحث ما در اهمیت آتش، بر این وجه آخر، اصلاح‌گری زرتشت می‌توان تأکید بیشتری داشت. زرتشت در زمانی برای ما نامشخص، به‌احتمال، پانصد تا هزار سال پیش‌از میلاد مسیح' آیین خود را عرضه می‌دارد.

به نظر نمی‌رسد که این آیین، بالکل، دینی جدید بوده باشد، بلکه آن‌گونه که مشخص است تلاش زرتشت بازگرداندن کیهان به نظم طبیعی خود است. او نظام و سلسله‌مراتب خدایان را با اندک تغییراتی حفظ کرد و خویشکاری خدایان را به همان شکل تأیید کرد. آنچه او علیه آن برخاست، چیزهایی بود که به گمان او بر دین طبیعی افزوده شده بود و او سعی داشت تا دین را از این ناخالصی‌ها بزداید. پس عجیب نیست که زرتشت، بر پایهٔ باورهای کهن هندواروپایی، نه‌تنها آتش را همچنان محترم و نشانهٔ پاکی و طهارت می‌داند، بلکه در گات‌ها که کهن‌ترین بخش اوستا و دست‌کم بخش‌هایی از آن، به‌احتمال فراوان، از سروده‌های خود او است، از آذر، خدای نگاهبان آتش همراه با اَشَه یاد کرده و خطاب به اهورامزدا چنین بسراید:

ای مزدا هوره!
در پرتو «اَشَه»، «آذر» نیرومند تو را خواهانیم که جاودانه و تواناست و دوستان را پیوسته آشکارا یاری می‌رساند و آزار و گناه دشمنان را در چشم‌برهم‌زدنی نمایان می‌کند.[۲]

در یسنه‌ها بیش‌از دیگر بخش‌های اوستا، حدود پنجاه بار از آتش یاد می‌شود. در ابتدای یسنه، برای نخستین بار، آذر' پسر اهورامزدا خوانده می‌شود. موضوعی که در دیگر قسمت‌های اوستا نیز بارها مورد تأکید قرار می‌گیرد و او به همین نام خوانده می‌شود:

---

1. ENCYCLOPÆDIA IRANICA. https://iranicaonline.org/articles/atas-fire. Last Updated: August 17, 2011

۲. هات ۳۴، بند ۴ گزارش از دوستخواه، ۱۳۸۱ اوستا. کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. تهران: جلد ۱ صص ۳۲-۳۳.

«آذر پسر اهوره‌مزدا
خشنودی تو را ای آذر پسر اهوره‌مزدا، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.»[۱]

در هات هفت که از هدایا و نذورات نام برده می‌شود، در کنار سایر هدایایی که باید به اهورامزدا و سایر ایزدان نام برده شده پیشکش شود، از پیشکش آذر نیز یاد می‌شود. این پیشکش نه حیوانی قربانی و نه هر موجودی که پیکری ناپاک دارد، بلکه هیزم و بخورات معطری است که به روشن ماندن آتش می‌انجامد:

«به آیین اَشَه می‌دهم هَوم و پَراهَوم، خشنودی فَرَوَشیِ زرتشت سِپیتمان اَشَوَن را.
به آیین اَشَه می‌دهم هیزم و بخور، خشنودی آذر پسر اهوره‌مزدا را.»[۲]

ما در سایر قسمت‌های اوستا، همچنان مطالبی را دربارهٔ حرمت آتش می‌خوانیم، اما در وندیداد که، به‌احتمال، در دورهٔ پارتیان گردآوری شده است، برای نخستین بار با این مسئله روبه‌رو می‌شویم که به جنبه‌های مادی آتش نیز توجه شده و از حرمت آتش فروزان؛ پرهیز از آلوده کردن آن و مجازات توهین‌کنندگان به آن سخن گفته شده است. در دوران نگارش وندیداد ما عملاً عبور از دینی معنوی به دینی بر پایهٔ شریعت و احکام را مشاهده می‌کنیم. در فرگرد هفتمِ وندیداد، زرتشت از اهورامزدا چنین می‌پرسد:

ای دادار جهان استومند! ای اَشَوَن!
آیا کسی که مردار چرکینی را در آب یا آتش بیفگند و هریک از آن دو را بیالاید، می‌تواند دیگرباره پاک شود؟

اهوره‌مزدا پاسخ داد:
ای زرتشت اَشَوَن!
نه! نمی‌تواند.[۳]

نمونه‌ای دیگر از مطالب وندیداد را از فرگرد پنجم دنبال می‌کنیم، در آنجا

۱. یسنه، همان. جلد ۱ ص ۹۹.
۲. یسنه، هات ۷، بند ۲ همان. جلد ۱ ص ۱۲۷.
۳. فرگرد هفتم، بخش پنجم. همان. جلد ۲ ص ۷۲۹.

زرتشت از اهورامزدا دربارهٔ زنی می‌پرسد که فرزندِ مرده به دنیا آورده و اهورامزدا پاسخ می‌دهد که این زن باید از آب و آتش و بَرسَم و مردمان اَشَوَن دور بماند. زرتشت می‌پرسد:

ای دادار جهان استومند! ای اَشَوَن!
چه اندازه دور از آتش؟
چه اندازه دور از آب؟
چه اندازه دور از دسته‌های بَرسَم ویژهٔ آیین؟
چه اندازه دور از مردم اَشَوَن؟

اهوره‌مزدا پاسخ داد:
سی گام دور از آتش
سی گام دور از آب
سی گام دور از دسته‌های بَرسَم ویژه آیین
سی گام دور از مردم اَشَوَن [۱]

سی گام دور ماندن از آب و آتش، خود گویای میزان اهمیتی است که حفظ پاکی آن دو دارد. در ادامهٔ همین بخش، اهورامزدا مزداپرستان را مکلف می‌سازد که گرداگرد جایی که آن زن حضور دارد، چینه‌ای برآورده و درون آن چینه، به زن خوراک و جامه دهند. زرتشت می‌پرسد که نخستین خوراکی که به زن داده می‌شود چیست و اهورامزدا پاسخ می‌دهد: «باید سه یا شش یا نه جام گُمیز آمیخته با خاکستر بیاشامد تا گورِ درون زهدان وی شسته شود.» [۲] در ذیل این مطلب، جلیل دوستخواه، مترجم این نسخه از اوستا، به نقل از گزارش پهلوی یا همان زند وندیداد اشاره می‌کند که اگر خاکستر از آتشِ بهرام گرفته باشد، همین کارِ پاک کردن زهدان را می‌کند.

در دیگر کتب دینی زرتشتیان، مجازات توهین‌کنندگان به آتش بسیار دقیق‌تر ترسیم شده است. در اردوایرافنامه که داستان سفر معراج‌گون موبدی به نام اردوایراف به جهان آخرت و شرح دیده‌های او در این سفر است؛ اردوایراف از روانِ زنی سخن می‌گوید که

۱. وندیداد، فرگرد پنجم. ۴۷-۴۸ همان. جلد ۲. ص ۷۱۴.
۲. وندیداد، فرگرد پنجم. ۵۱. همان. جلد ۲. ص ۷۱۵.